

## مقایسه چهره رستم در «رستم‌نامه» و «شاهنامه» بر اساس

### نظریه ترامنتیت ژنت

رحمن مکوندی<sup>۱</sup>

#### چکیده

ژرار ژنت پیوندهای موجود میان متون ادبی را زیر واژه کلی ترامنتیت قرار می‌دهد. یکی از این پیوندها پیوند بیش متنی است. در پیوند بیش متنی، متن دوم برگرفته از متن نخست است تا آنجا که اگر متن نخست نباشد متن دوم نیز شکل نمی‌گیرد. پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که پیوند میان «رستم‌نامه» و شاهنامه پیوندی بیش متنی است. با این همه به نوشته ژنت، حتی هنگامی که پیوند دو اثر بیش متنی است، خالق اثر دوم دست به ایجاد بسط، تعمیم و دگرگونی در اثر نخست می‌زند. نتایج پژوهش حاضر که پژوهشی توصیفی-تحلیلی است، نشان می‌دهد که بهار در «رستم‌نامه» دست به این دگرگونی زده است و از تقلید محض خودداری کرده است. در نتیجه، رستم‌نامه بهار اثری اصیل است که در آن دغدغه‌های سیاسی و فرهنگی زمانه شاعر بازتاب یافته‌اند. کلیدواژه‌ها: شاهنامه، رستم‌نامه، ژنت، ترامنتیت

## مقدمه

آشنایی ملک‌الشعراى بهار با شاهنامه فردوسی از دوران کودکی او آغاز می‌شود. بهار در خاطرات خود می‌نویسد: «در هفت‌سالگی شاهنامه را نزد پدر در ایام تعطیل می‌خواندم و معانی مشکله آن را پدرم به من می‌فهمانید» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۰۷). این آشنایی و علاقه سبب شد که شاهنامه مونس همیشگی بهار بوده و پیوسته درباره آن به تحقیق و کاوش پردازد. از همین روی، از بهار به‌عنوان یکی از «پیشگامان شاهنامه‌شناسی علمی در ایران» یاد شده است (صادقی محسن‌آباد، ۱۳۹۱: ۶۷). پژوهش‌های بهار درباره فردوسی تشکیل کتابی را می‌دهند که زیر عنوان فردوسی‌نامه (بهار، ۱۳۷۹) گردآوری شده‌اند. پیامد دیگر هم‌نشینی بهار با شاهنامه، تأثیر ژرفی است که این اثر بر شعر وی داشته است. «رستم‌نامه» را می‌توان یکی از اشعاری دانست که در نتیجه هم‌نشینی بهار با شاهنامه فردوسی و تأثیرپذیری وی از آن سروده شده است. از همین روی، همسانی‌های بسیاری میان «رستم‌نامه» و شاهنامه وجود دارد. به‌عنوان نمونه، ویژگی‌های جسمانی و کنش‌های پهلوانی رستم و نیز عناصر دیگری مانند شغاد، رخس و سیمرغ، در «رستم‌نامه» جلگلی برگرفته از شاهنامه هستند. باوجود این همسانی‌ها، «رستم‌نامه» صرفاً بازنویسی سرگذشت رستم در شاهنامه نیست. در این شعر، بهار با ایجاد دگرگونی در روایتی که از رستم در شاهنامه وجود دارد و نیز افزودن عناصری به آن، شعری اصیل آفریده است و از طریق آن اندیشه‌ها و نگرانی‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را بیان کرده است.

## پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشی که به خوانش تطبیقی شاهنامه و «رستم‌نامه» پرداخته باشد مشاهده نشده است؛ اما پژوهش‌هایی در مورد ویژگی‌های شعر بهار و نیز خوانش تطبیقی شاهنامه انجام شده است: رمضان رضایی در مقاله «بازتاب استعمارستیزی در اشعار ملک‌الشعراى بهار و احمد صافی نجفی» به مقایسه رویکرد ملک‌الشعراى بهار و احمد صافی نجفی شاعر عراقی نسبت به پدیده استعمار می‌پردازد. نویسنده بر اساس چهار مشخصه میهن‌پرستی، تصریح به مبارزه با استعمار، هجو استعمارگران و هشدار در برابر نیرنگ، موضوع را بررسی می‌کند. او در مقاله خود نتیجه می‌گیرد که «اشعار ضد استعماری بهار در مقایسه با احمد صافی از استحکام الفاظ و مضامین عالی بیشتری برخوردار است و شاید علت آن سیاست‌مدار بودن خود شاعر است» (رضایی، ۱۳۹۲: ۱۸). در مقاله «تحلیل مفهوم وطن در اشعار ملک‌الشعراى بهار» نویسندگان مقاله میلاد شمعی و مینو بی‌طرفان به بررسی وطن در شعر بهار می‌پردازند. نویسندگان مقاله نخست به این نکته اشاره می‌کنند که وطن‌دوستی یکی از ویژگی‌های شاعران مشروطه است. آنان علاوه بر بهار، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، نسیم شمال، عارف قزوینی ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و علی‌اکبر دهخدا را به‌عنوان نمونه نام می‌برند. نویسندگان در مورد بهار می‌نویسند: «سراسر دیوان بهار از قصاید و مثنوی‌ها و قطعات و غزلیاتش گرفته تا تصنیف‌ها و ترانه‌هایش، گواهی صادق بر عشق و علاقه بهار نسبت به وطن است» (شمعی و بی‌طرفان، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

«بررسی و تحلیل شکوائیه در شعر ملک‌الشعراى بهار» عنوان مقاله‌ای است که توسط نویسنده طالب‌زاده و سعید حسام پور تهیه شده است. نویسندگان نخست پنج نوع شکوائیه را برمی‌شمارند: ۱. شکوائیه فلسفی ۲. شکوائیه عرفانی ۳. شکوائیه اجتماعی ۴. شکوائیه سیاسی ۵. شکوائیه شخصی. نویسندگان مقاله به این نتیجه می‌رسند که پرسامدترین شکوائیه در شعر بهار شکوائیه سیاسی است و «شاعر در صدر شاعران سیاسی پرداز قرار دارد و اشتغال سیاسی و دید مشروطه‌طلب بهار، ناراضی‌های وی از اوضاع خفقان‌آور جامعه را به شکوه مبدل ساخته است» (طالب‌زاده و حسام پور، ۱۳۹۷: ۴۸).

فرهاد نادری و سمیه نادری در مقاله «کارکرد نظریه ترامنتیت ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوش نامه از شاهنامه» (نادری و نادری، ۱۳۹۷) تلاش می‌کنند نشان دهند که میان شاهنامه و کوش نامه پیوند بینا متنی وجود دارد. آنان اشاره به اشعاری در شاهنامه بی‌آنکه نامی از فردوسی و شاهنامه برده شود و تکرار نام قهرمانان شاهنامه در کوش‌نامه را از دلایل این پیوند بینامتنی می‌دانند. نویسندگان در پایان به این نتیجه می‌رسند که کوش‌نامه از تمام جنبه‌های نظریه ترامنتیت ژنت از جمله بیش‌متنیت، ترامنتیت، بیش‌متنیت، سرمنتیت و بینامتنیت از شاهنامه تأثیر پذیرفته است.

ذوالفقار عطامی مهماندوستی و نفیسه مرادی در مقاله «بررسی روابط بینامتنی مینوی خرد و دیباچه شاهنامه فردوسی» به تأثیر کتاب مینوی خرد یکی از اندرنامه‌های پهلوی، در سرایش شاهنامه فردوسی می‌پردازند. نویسندگان با ذکر این مطلب که «مینوی خرد را می‌توان یکی از پیش‌متن‌های اصلی شاهنامه فردوسی دانست» (عطامی مهماندوستی و مرادی، ۱۳۹۶: ۲۴۷)، شواهدی برای این تأثیرگذاری ذکر می‌کنند. نویسندگان در پایان نتیجه می‌گیرند: «نظام فکری و فلسفی خاصی که در دیباچه شاهنامه مطرح شده، بسیار نزدیک به مفاهیم مطرح شده در مینوی خرد است. این شباهت به‌ویژه در دستگاه فکری و درباره نوع نگرش به مفاهیمی همچون خرد و آفرینش کائنات دیده می‌شود» (همان: ۲۶۰).

## روش تحقیق

پژوهش حاضر، پژوهشی توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای است. این پژوهش با به‌کارگیری نظریه ترامنتیت ژنت موارد تشابه و تفاوت «رستم‌نامه» و سرگذشت رستم در شاهنامه و به میزان تأثیرپذیری بهار از شاهنامه در سرایش اثر خود می‌پردازد. در این پژوهش، پس از ارائه چکیده‌ای از «رستم‌نامه»، مبانی نظری پژوهش عرضه می‌شود. ژرار ژنت منتقد و زبان‌شناس فرانسوی (۲۰۱۸-۱۹۳۰) تمام پیوندهایی که میان متون مختلف ادبی وجود دارد را به پنج گونه تقسیم می‌کند. این پنج گونه پیوند عبارت‌اند از: پیرامنتیت، فرامنتیت، سرمنتیت، بیش‌متنیت و بینامتنیت (که در سطور بعدی تشریح خواهند شد). به‌منظور تعیین اینکه پیوند میان «رستم‌نامه» و شاهنامه کدامیک از این پنج گونه است، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو اثر با ذکر شواهدی از دو متن و نیز با به‌کارگیری نظر

پژوهشگران ادبی بررسی می‌شود. پس از پایان این بررسی، ماهیت پیوند «رستم‌نامه» و شاهنامه بیان می‌شود.

### مبانی نظری تحقیق

واژه بینامتنیت را نخستین بار ژولیا کریستوا منتقد فرانسوی لهستانی تبار در اواخر دهه شصت به کار برد (مکاریک، ۱۳۸۳: ۷۲). با این همه، همانند بسیاری دیگر از رویکردهای نقد ادبی برگرفته از زبان‌شناسی، خاستگاه بینامتنیت را نیز باید در آراء فردینان دو سوسور جست. سوسور در پژوهش‌های زبان‌شناختی خود، میان معنی و ارزش تمایز قائل می‌شود: درحالی‌که معنی از پیوند دوسویه دال و مدلول حاصل می‌شود، ارزش هر واژه در پیوند با تمام واژه‌های موجود در زبان تعیین می‌گردد. به باور سوسور، «ارزش هر واژه تنها از راه حضور هم‌زمان آن با بقیه واژه‌ها نتیجه می‌شود. واژه‌ها از جهات گوناگون به یکدیگر مربوط می‌شوند و همین ارتباط‌ها نشان دهنده ارزش هر یک از آن‌هاست» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۳: ۸۲). رویکرد سوسور درباره پیوند واژه‌ها، بعدها توسط دیگر زبان‌شناسان و پژوهش‌گران ادبی به آثار ادبی تعمیم داده شد. پژوهشگران بعد از سوسور این نکته را مطرح کردند که تعیین ارزش و نیز خوانش درست آثار ادبی صرفاً با بررسی پیوندهای پنهان و آشکاری که این آثار با یکدیگر دارند میسر است.

میخائیل باختین متفکر شکل‌گرای روس را باید از بنیان‌گذاران بینامتنیت دانست. باختین «از واژه بینامتنیت استفاده نکرده، اما مهم‌ترین چهره پیشابینامتنی تلقی می‌شود، زیرا نه تنها مباحثی که مطرح می‌کند، زمینه‌ساز بینامتنیت می‌شود، بلکه با مطالعه آثار باختین بود که ژولیا کریستوا واژه بینامتنیت را برای نخستین بار به کار برد» (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۳۹۸). به باور باختین، «هر سخن (به‌عمد یا غیر عمد، آگاه یا ناآگاه) با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی باهم دارند و با سخن‌های آینده که به یک معنی پیش‌گویی و واکنش به آن‌هاست گفتگو می‌کند. آوای هر متن در این «همسرایی» معنا می‌یابد. این نکته تنها در مورد ادبیات صادق نیست، بل در حق هر شکل سخن‌کاری دارد» (احمدی، ۱۳۷۰: ۹۳/۱).

ژولیا کریستوا نیز با تأثیرپذیری از اندیشه‌های سوسور و باختین متذکر می‌شود که «هر اثر مکالمه‌ای است با آثار دیگر» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۴۹۱). به باور کریستوا، «پنج موقعیت وجود دارد که می‌توان متنی را از طریق متنی دیگر شناخت: ۱. واقعیت‌های اجتماعی یا جهان واقعی ۲. فرهنگ همگانی یا دانش مشترکی که به چشم همگان واقعیت یا پاره‌ای از فرهنگ می‌آید. ۳. قاعده‌های نهانی ژانرهای هنری ۴. یاری گرفتن و تکیه متنی به متون همسان ۵. ترکیب پیچیده‌ای از «درون‌متن»، جایی که هر متن متنی دیگر را همچون پایه و آغازگاهش می‌یابد و در پیوند با آن شناخته می‌شود» (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۲۸/۱).

یکی از اهداف رولان بارت که در عبارت مشهور «مرگ مؤلف» وی بازتاب یافت، کم‌اهمیت ساختن نقش نویسنده در کمک به شناخت اثری وی است. بارت نیز با به زیر پرسش بردن اصالت و استقلال متن ادبی به تقویت بینامتنیت کمک کرد. به باور بارت، «هر متن بر اساس متونی که پیش‌تر

خوانده‌ایم معنا می‌دهد و استوار به رمزگانی است که پیش‌تر شناخته‌ایم» (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۲۷/۱). از نظر بارت، «عواملی که متن را می‌سازند، بی‌نام و غیرقابل ردیابی‌اند و در عین حال قبلاً خوانده شده‌اند: (نقل قول‌هایی بدون علامت نقل قول)» (مقدادی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). هارولد بلوم نیز به پیوند میان آثار ادبی و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر اشاره می‌کند. بلوم «بازنویسی تاریخ ادبی بر اساس عقده ادیب» را محور کار خود قرار داده است (ایگلتن، ۱۳۸۰: ۲۵۲). به باور بلوم، متون در ارتباط و زیر تأثیر متن‌های پیش از خود هستند. نویسندگان آن‌ها نیز تمام تلاششان را می‌کنند تا با دگرگون ساختن اثر خود این تأثیرپذیری را پنهان کنند، به همان‌سان که (به باور فروید) فرزند تلاش می‌کند خود را از زیر نفوذ پدر آزاد کند. به باور بلوم، «شاعر، اسیر در شبکه رقابت ادیبی با «پیش‌رو» اخته‌کننده خویش، در پی آن است که با ورود به آن درون و جا به جا کردن، قالب‌ریزی دوباره و تجدیدنظر در شعر شاعر پیشین، این نیروی سنگین را خلع سلاح کند» (همان: ۲۵۲).

### نظریه ترامنتیت ژنت

ژنت، برخلاف بسیاری از پژوهش‌گران، به جای کاربرد واژه فراگیر بینامتنیت، تلاش می‌کند ماهیت پیوندهای متفاوتی که متون ادبی باهم دارند را از هم تفکیک کند. وی بر این باور است که پنج نوع پیوند میان متون مختلف ادبی وجود دارد و بینامتنیت تنها یکی از آن‌هاست. ژنت این پنج نوع پیوند را زیر اصطلاح کلی ترامنتیت قرار می‌دهد. این پنج نوع پیوند عبارت‌اند از: پیرامنتیت (architextuality): پیرامتن یک متن ادبی مستقل نیست، بلکه متنی است که به شناسایی متنی دیگر کمک می‌کند. ژنت پیرامتن را «تمام عناصری می‌داند که در آستانه متن قرار می‌گیرند و خواننده را برای درک متن، کنترل و راهنمایی می‌کنند» (آلن، ۲۰۰۰، ۱۰۳). پیوند پیرامنتی در دو شکل ظاهر می‌شود: «۱. پیش‌متن (peritext) که شامل عناصری مانند عنوان، عنوان بخش‌ها، مقدمه و یادداشت‌های مربوط به متن (کتاب) است و دیگری پیش‌آگه (epitext) که دربرگیرنده مصاحبه‌ها، اعلان عمومی، نامه‌های شخصی و عناصری از این قبیل که خارج از متن و برای معرفی آن تهیه می‌شوند» (همان).

فرامنتیت (metatextuality): فرامنتیت با اثر ادبی و متنی که آن را نقد یا تحلیل می‌کند در ارتباط است. «فرامنتیت ژنتی به مطالعه یک متن و رابطه آن با متن‌هایی می‌پردازد که یا آن را نقد می‌کنند و یا تفسیر. رابطه میان متن و فرامتن بسیار تنگاتنگ است چنان‌که اگر متن نبود فرامتن نیز شکل نمی‌گرفت» (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۶-۲۷). ژنت «نقد و تحلیل آثار ادبی را در حوزه فرامنتیت می‌داند» (آلن، ۲۰۰۰: ۱۰۲).

سرمنتیت (architextuality): سرمنتیت به رابطه اثر با قالب یا گونه ادبی آن می‌پردازد. «سرمنتیت رابطه تعلق و گونه‌شناسانه یک متن به گونه خود است. نکته متمایزکننده سرمنتیت این است که سرمتن خود متن نیست بلکه مفهومی کلی است که متن‌های بی‌شماری را دربر

می‌گیرد» (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۸). به‌عنوان نمونه، رثالیسم، حماسه یا رمان متن نیستند بلکه یک قالب یا گونه ادبی هستند که آثار بسیاری بر اساس آنان نوشته شده‌اند. به نوشته آلن، «هنگامی که ادبیات در قالب‌هایی از پیش تعریف‌شده مانند رمان، تراژدی و غیره نوشته می‌شود، سرمتنیت عبارت است از تحلیل و تفسیر آثار ادبی بر اساس این قالب‌ها» (آلن، ۲۰۰۰: ۲۰۱۰).

بیش متنیت (hypertextuality): «بیش متنیت ژنتی به بررسی روابط دو متنی می‌پردازد که بر اساس برگرفتنگی و اشتقاق استوار باشد. هرگاه متن «ب» از متن «الف» برگرفته شود رابطه آن دو متن پیش متنی خواهد بود» (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۹). در رابطه پیش متنی «اگر متن نخست نباشد متن دوم نیز شکل نخواهد گرفت.» (همان) نامور مطلق پیوند میان خسرو شیرین نظامی و شاهنامه را پیوندی پیش متنی می‌داند (همان). به نوشته آلن در پیش متنیت «یک متن به‌عنوان منبع اصلی متنی دیگر عمل می‌کند. بدین ترتیب، اودیسه هومر متن اصلی یا پیش متن الیس جیمز جویس به شمار می‌رود» (آلن، ۱۰۸: ۲۰۰۰).

بینامتنیت (intertextuality): هرگاه از یک متن ادبی یا هنری عنصر یا عناصری در متن دوم حضور یابد و به‌طور یقین معلوم گردد که متن دوم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از متن نخست تأثیر پذیرفته است رابطه این دو متن بینا متنی است (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۳۱).

از آنجایی که از میان انواع روابط ترامنتی ژنت، بینامتنیت و پیش متنیت بسیار به هم نزدیک هستند و اینکه پژوهش حاضر پیوند میان شاهنامه و «رستم‌نامه» را پیوندی پیش متنی می‌داند، پیش متنیت و تفاوت آن با بینامتنیت با توضیح بیشتری عرضه می‌گردد:

در تفاوت این دو گونه ترامنتی می‌توان گفت: «در پیش متنیت تأثیر گسترده‌تر و عمیق‌تری موردتوجه است. به عبارت روشن‌تر، اگر در بینامتنیت اغلب حضور بخشی موردتوجه است، در پیش متنیت تأثیر کلی و الهام بخشی کلی موردنظر است» (نامور مطلق: ۱۳۸۶: ۹۴). به بیان دیگر، «در بینامتنیت اگر متن نخست نباشد متن دوم شکل می‌گیرد اما بدون بخش‌هایی که از متن اول وام گرفته است، در صورتی که رابطه پیش متنی وجود شناسانه است، اگر متن اول نباشد متن دوم نیز شکل نخواهد گرفت.» (نامور مطلق، ۱۳۹۵: ۲۹). به بیان دیگر، میزان تأثیرپذیری متن دوم از متن اول در پیش متنیت بسیار بیشتر از بینامتنیت است تا آنجا که «در پیش متنیت لزوم درک متن دوم صرفاً در صورت آشنایی خواننده با متن اول یا متن مادر امکان‌پذیر است» (آلن، ۲۰۰۰: ۱۰۸).

با این همه، ژنت، هنگام تشریح پیوند پیش متنی خاطر نشان می‌سازد که هنگامی که پیوند دو اثر پیش متنی است، گاه خالق اثر دوم به‌منظور رسیدن به هدف خود «دست به ایجاد بسط، تعمیم و دگرگونی در اثر نخست می‌زند» (آلن، ۲۰۰۰: ۱۱۰). در نتیجه، ژنت پیوند پیش متنی را به دو گونه تقسیم می‌کند: همان‌گونگی یا تقلید (Imitation): «در تقلید نیت مؤلف متن دوم حفظ متن نخست در وضعیت جدید است. پاستیش (Pastiche) نمونه بارز تقلید است، چنان‌که ژنت و شارحان او پیوسته از پاستیش برای توضیح تقلید استفاده کرده‌اند» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۶).

تراگونگی یا تغییر (transformation): «گاه یک متن می‌تواند با تراگونگی یا تغییر یک متن دیگری ایجاد شود. در تراگونگی بیش متنیت با تغییر و دگرگونی در پیش متن ایجاد می‌شود» (همان).

## بحث و بررسی

### ۱. چکیده رستم‌نامه

در «رستم‌نامه» (برخلاف شاهنامه) افتادن رستم به چاه پایان کار او را رقم نمی‌زند و او زنده از چاه بیرون می‌آید. داستان او از همین جا آغاز می‌شود:

نشیدم آنکه به چاه شغاد در کابل  
نمرد و بیرون آمد از میان رستم  
(بهار، ۱۳۸۷ ب: ۳۶۴)

رستم پس از برون آمدن از چاه، به خاطر شرمی که از کشتن اسفندیار در خود احساس می‌کند و نیز برای درمان زخم‌های خود، ایران را ترک می‌کند و رهسپار هندوستان می‌شود. پس از اینکه باخبر می‌شود اوضاع ایران بسامان است به ایران بازمی‌گردد و به دور از تاج و تخت در نقطه‌ای دور افتاده از زابل قلعه‌ای می‌سازد، مزرعه‌ای خریداری می‌کند و زندگی را به آسودگی بی می‌گیرد:

به شهر طاق سپس قلعه‌ای و ارگی ساخت  
که دورتر بود از راه کاروان رستم  
خرید مزرعه‌ای در جوار طاق و نشست  
درون مزرعه خرسند و کامران رستم  
(همان)

در این زمان یک جوان لاله‌زاری حریص از طرف دولت وقت برای گرفتن مالیات به سوی قصر او می‌آید و رستم به رسم مهمان‌نوازی او را می‌پذیرد:

ز ناگه آمد بهر ممیزی سوی طاق  
یکی جوانک از این لاله‌زاریان که بود  
یکی جوان و ببردش به میهمان رستم  
به زر حریص چو بر جنگ هفت‌خان رستم  
(همان)

رفتار این جوان از جمله سیگار کشیدنش، گرفتاری او در چنگال افیون (وافور) و شیوه خوردن و آشامیدنش با رفتار رستم ناهمخوان است و مایه آزردگی قهرمان شاهنامه است. با این همه، رستم به آیین مهمان‌نوازی، از جوان پذیرایی می‌کند و هدیه‌های زرین به او پیشکش می‌کند. با وجود مهمان‌نوازی رستم، دیدن هدیه‌های گران‌بها آتش آزمندی را در جوان شعله‌ور می‌کند و قصد می‌کند دارایی رستم را تصاحب کند:

جوان چو آن همه زرینه دید، کرد طمع  
که دور سازد از آن کاخ و گنج و کان رستم  
(همان)

جوان مالیات‌ستان پس از بازگشت به خراسان، گزارشی دروغین تهیه می‌کند و به رستم اتهام خیانت به کشور می‌زند:

جوان چو شد به خراسان گزارشی برداشت  
که هست سرکش و خودکام و بدزبان رستم

به فکر تجزیه سیستان فتاده از آن      تفنگ و توپ کند جمع در نهان رستم  
(همان)

حکمرانان خراسان فریب جوان را می‌خورند و با توپ و تانک به جنگ رستم می‌آیند. رستم از این جنگ و دشمنی شگفت‌زده است و دلیل آن را نمی‌داند. باین‌همه، برای دفاع از خود به سربازان دولتی یورش می‌برد و شماری را از پای درمی‌آورد. در این میان، رخس در پی گلوله‌باران نیروی‌های دولتی کشته می‌شود و رستم را غم‌زده می‌کند. رستم، در محاصره سربازان مجهز و بی‌شمار، سیمرخ را فرامی‌خواند. سیمرخ که جوانی هندی لاغراندام بر آن سوار است، از راه می‌رسد و رستم را از مهلکه نجات می‌دهد و به هندوستان بازمی‌گرداند:

ز پشت مرغ فرو جست لاغراندامی      که دیده بودش در هند یک‌زمان رستم  
به هندوی سخنی چند گفت و رستم را      سوار کرد و شد از دیده‌ها نهان رستم  
محاصران در دژ بستند و نعره زدند      و زین طرف به سوی شد هند پیران رستم  
(همان: ۳۶۷)

## ۲. همسانی‌های دو اثر

۱-۲. همسانی ویژگی‌های رستم در شاهنامه و «رستم‌نامه» بخش بزرگی از شاهنامه شرح دلاوری‌های رستم است. بهار هم در بیت‌های آغازین شعر خود به برخی از کنش‌های پهلوانی رستم اشاره کرده است:

به کودکی سر پیل سپید گفته به گرز      سپس به دیو سپید آخته سنان رستم  
بریده کله اکوان دیو و هشته به ترک      به‌جای مغفر پولاد زرنشان رستم  
دریده چرم ز ببر بیان و کرده به بر      به‌جای جوشن و خفتان پرنیان رستم  
(بهار، ۱۳۸۷، ب: ۳۶۳)

تمام کنش‌هایی که بهار در ابیات بالا به رستم نسبت می‌دهد با شاهنامه همخوانی دارند.

۲-۲. پیل سپید: در شاهنامه، رستم که نوجوانی بیش نیست، در کنار همراهان در حال استراحت است. فیل سفید بند را می‌گسلد و به آنان حمله می‌کند و رستم آن را از پای درمی‌آورد:

تهمتن یکی گرز زد بر سرش      که خم گشت بالا گه پیکرش  
بلرزید بر خود گه بیستون      به زخمی بیفتاد خوار و زیون  
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۲۷۶)

۳-۲. دیو سفید: به کشتن دیو سفید توسط رستم در خان هفتم در شاهنامه اشاره دارد:

بزد دست و برداشتش نره شیر      به گردن برآورد و افگند زیر  
فرورد خنجر دلش بر درید      جگرش از تن تیره بیرون کشید  
(همان: ۴۳/۲)



۲-۴. اکوان دیو: در زمانه کیخسرو، اکوان دیو به رمه اسبان شاه حمله می‌کند و رستم آن را از پای درمی‌آورد:

بزد بر سر دیو چون پیل مست      سر و مغزش از گرز رستم بخت  
 فرود آمد و آبگون خنجرش      بر آهیخت و بیرید جنگی سرش  
 (همان: ۲/۲۸۰)

۲-۵. ببر بیان: به جامه جنگی که رستم در نبردها به تن می‌کرد، از جمله هنگام نبرد وی با کاموس کشانی در ایام کیخسرو اشاره دارد:

پوشید رستم سلیح نبرد      به آوردگه رفت با داروبرد  
 زره زیر بد جوشن اندر میان      و زان پس بیوشید ببر بیان  
 (همان: ۳/۱۹۱)

۲-۶. سرانجام یکسان رستم در شاهنامه و در «رستم‌نامه»: در شیوه پایان نقش‌آفرینی رستم در شاهنامه و «رستم‌نامه» دو همسانی دیده می‌شود. نخست اینکه، در هر دو اثر پایان کار رستم بیرون از میدان رزم رقم می‌خورد. دیگر اینکه، آنانی که پایان کار او را رقم می‌زنند نه دشمنان و بیگانگان، بلکه هم‌میهنانش هستند. در شاهنامه، رستم که از روزگار کیقباد تا زمانه گشتاسب از هر مأموریتی سرافراز برون آمده است پایان کارش هنگامی که به آسودگی مهمان شاه کابل است رقم می‌خورد. دیگر اینکه، این کار توسط برادرش صورت می‌گیرد، همان فردی که هنگامی که (با فریب) از توهینی که شاه کابل به او روا داشته به رستم شکایت می‌برد رستم بی‌درنگ به دفاع از او برمی‌خیزد:

من او را بدین گفته بی‌جان کنم      بر او بر دل دوده پیچان کنم  
 نشانم ترا شاد بر تخت اوی      به خاک اندر آرم سر بخت او  
 (همان: ۵/۴۴۷)

در «رستم‌نامه» نیز، حذف رستم خارج از میدان نبرد و در حالی که در پی یک زندگی آرام است توسط هم‌میهنانش رقم می‌خورد. از همین روی، هنگام حمله مأموران دولتی، رستم که از جانب ایران آسوده‌خیال است گمان می‌کند سپاه از جانب توران است:

گمان نمود ز توران سپاه آمده است      که بود از ایران پیوسته در امان رستم  
 (بهار، ۱۳۸۷ ب: ۳۶۶)

۲-۷. نکوهش آزمندی: هم در شاهنامه و هم در «رستم‌نامه» از و زیاده‌خواه به‌عنوان سرچشمه پلیدی نکوهش شده است. برای نمونه، می‌توان به زمانه منوچهر و پسرش نوذر اشاره کرد. منوچهر آنانی که در نتیجه آزمندی به مردم رنج می‌رسانند را کافر و از اهریمن پست‌تر می‌داند:

برافراختن سر به بیشی و گنج      به رنجور مردم نماینده رنج  
 همه سر به سر نزد من کافرند      از آهرمن بدکنش بدترند  
 (فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۱۶۲)

از همین روی، هنگام سپردن جایگاه خود به فرزندش نوذر، او را اندرز می‌دهد که به دنیا دل نبندد و نیکی پیشه کند:

بفرمود تا نوذر آمدش پیش      ورا پندها داد از اندازه بیش  
 که این تخت شاهی فسوس است و باد      بر او جاودان دل نباید نهاد  
 (همان: ۲۷۸/۱)

اما نوذر از این نصیحت پیروی نمی‌کند و با گرفتار شدن در دام آز و طمع زمین خیزش مردم علیه خود را رقم می‌زند:

همه مردمی نزد او خوار گشت      دلش برده گنج و دینار گشت  
 کدیور یکایک سپاه شدند      دلیران سزوار شاه شدند  
 (همان: ۲۸۵/۱)

کزازی هم هنگام مقایسه قهرمانان شاهنامه با قهرمانان حماسه‌های یونانی و رومی می‌نویسد: «از آنچه نمونه‌وار نوشته آمد، آشکارا، پایبندی پهلوانان ایرانی به نام که ارزش‌های والای انسانی در آن نمادینه شده است، دریافته می‌گردد.» (کزازی، ۱۳۷۰: ۸۵). وی در ادامه می‌افزاید «پهلوانان شاهنامه، هیچ‌یک بردگان آز و نیاز نیستند و هرگز بازیچه دست خواهش‌ها و هوس‌هایشان نمی‌شوند.» (همان: ۹۰)

در «رستم‌نامه» نکوهش آزمندی را می‌توان از مقایسه تصویری که بهار از رستم و جوان مالیات ستان می‌دهد، دید. رستم به داشتن مزرعه‌ای خرسند است و آنچه دارد را با گشاده‌دستی می‌بخشد:

خرید مزرعه‌ای در جوار طاق و نشست      درون مزرعه خرسند و کامران رستم  
 گشاد گنج و نشست از پی عبادت حق      ز مهر ایران سرشار و شادمان رستم  
 (بهار، ۱۳۸۷ ب: ۳۶۴)

از دیگر سو، جوان به علت طمع‌ورزی دولت را بر ضد رستم می‌شوراند. بهار هم هنگامی معرفی جوان مالیات ستان، با لحنی طنزآمیز نخست به آزمندی او اشاره می‌کند:

یکی جوانک از این لاله‌زاریان که بود      به زر حریص چو بر جنگ هفت‌خان رستم  
 (همان: ۳۶۴)

بهار همچنین بزرگی فردوسی را نتیجه دوری او از طمع و خواسته‌های شخصی می‌داند. به باور بهار: «اخلاق مصفا و علو نفس و رشادت فطری او بوده است که او را به نظم تاریخ نیاکان خویش وادار ساخته و سپس نگذاشت که چون سایر شعرا و متملقین خود را در دربار پادشاه مستبدی چون محمود مقرب ساخته و به قوه چاپلوسی و تملق و مداهنه، درباریان را رام و شهریار وقت را به طرف خود جلب نماید» (گلبن، ۱۳۵۵: ۸/۱). بهار درباره خود نیز گفته بود: «من ز بهر نام بگذشتم ز نان» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۳۹۰).

۲-۸. شرایط و انگیزه سرایش: شاهنامه که سرگذشت رستم بخشی از آن است و «رستم‌نامه» هر دو در شرایط و با انگیزه‌های مشابه سروده شده‌اند. در هر دو اثر، شاعر، ناراضی از شرایط نابسامان

سیاسی-فرهنگی زمانه خود، با یادآوری شکوه گذشته ایران در پی تقویت حافظه تاریخی ملت خود و انگیزه بخشیدن به آن برای مبارزه و مقاومت است. به باور اسلامی ندوشن، «گرچه فردوسی در سرودن شاهنامه، پای بند به متن خدای‌نامه و داستان‌ها بوده، لیکن روح زمان، به‌خوبی در آثار او منعکس است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸: ۵۱). مهدی قریب نیز با اشاره به زمانه‌ای که شاهنامه در آن سروده شد می‌نویسد: «فشارهای مداوم اقتصادی و اجتماعی، تضییقات طاقت سوز دینی و نژادی توده‌های وسیع مردم گرسنه و عاصی را به قیام‌های کوچک می‌انگیخت.» (قریب، ۱۳۶۹: ۲۰۲) وی می‌افزاید: «در یک چنین شرایطی است که استاد طوس می‌کوشد حماسه‌ای به نظم درآورد که در آینه کردارهای پهلوانی آن، روح دردمند زمانه‌اش منعکس باشد.» (همان) خود بهار نیز درباره انگیزه فردوسی از سرودن شاهنامه می‌نویسد: «فردوسی یک ایران قشنگ و آباد و بزرگی را به ایرانیان اسیر و هم‌وطنان مدهوش خود نشان داده و از دیدار آن منظره زیبا و قشنگ عشق و علاقه‌مندی مردم ایران را به وطن و نژاد خودشان بیدار نمود» (بهار، ۱۳۷۹: ۹).

در مورد بهار نیز گفته شده که «یاد گذشته ایران در روح شاعر موجی از شور و حماسه برمی‌انگیزد» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۴۵۳). از همین روی، وی در «رستم‌نامه» با «تجسم طرز فکر و اندیشه عهد کیان و دوران رستم پهلوان و مقایسه آن با طرز فکر و زندگی امروز ایران» (بهار، ۱۳۸۷ ب: ۳۶۳)، در پی چاره‌جویی مشکلات جامعه زمانه خود است. در این شعر، بهار «از رهگذر مقایسه ارزش‌های اخلاقی و انسانی دو عصر متفاوت، به مردمان روزگار خویش که فاقد مردانگی شرف و هستند، با نیش و کنایه طعنی تلخ می‌زند و با نگاه آمیخته به رشک و حسرت، به شکوه و عظمت گذشته ایران می‌نگرد.» (صادقی محسن‌آباد، ۱۳۹۱: ۷۱).

«رستم‌نامه» در ۱۲۱ بیت سروده شده است و در مقایسه با شاهنامه و یا حتی ابیات اختصاص یافته به رستم از نظر حجم ناچیز است. با این‌همه، مروری گذرا بر دیوان شعر بهار نشان می‌دهد که یادآوری عظمت ایران کهن در تنگناهای سیاسی-فرهنگی به «رستم‌نامه» محدود نمی‌شود و یکی از ویژگی‌های شعر بهار است. به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. در واکنش به استبداد محمدعلی شاه، شعر بلند «آینه عبرت» را می‌سراید و در آن با بازگویی تاریخ ایران به شاه نصیحت می‌کند که از سرنوشت ضحاک عبرت گیرد:

هم در استبداد شد تا ملک خود بر باد داد      آری ملک از استبداد خواهد شد به باد  
(بهار، ۱۳۸۷ ب: ۶۴)

۲. در شعر «تا کی و تا چند»، ضمن انتقاد از نابرابری در جامعه، از «تیغ بهرام» کمک می‌خواهد:  
آن یک از پرخوری و فربهی آورده ورم      و آن دگر از غلیان خون، گردیده دژم  
مابقی لاغر، همچون نی قلیان تا چند؟      تیغ بهرام در این زاویه پنهان تا چند؟  
(همان: ۳۸۹)

۳. در پی تلاش محمدعلی شاه برای برهم زدن مشروطیت، در شعر «رزم‌نامه» با یادآوری شکوه ایران باستان، خواننده را به دفاع از مشروطیت می‌خواند:

آنچه جمشیدش بر کرد ز کیوان دیهیم      وان که کاووشش بنهاد به گردون اورنگ  
شاه دارای کبیرش ز خط وادی نیل      تا خط وادی آمویه برآورد به چنگ  
(همان: ۷۷۷)

۴. هنگام ورد نیروهای بیگانه به ایران در شهریور ۱۳۲۰، در شعر «حب‌الوطن» برای پاسداری از کشور گسترده‌گی مرز ایران باستان را یادآوری می‌کند:

این همان ملک است کاندرا باستان بینی در او

داریوش از مصر تا پنجاب فرمان گستر است  
(همان: ۵۵۰)

۵. در شعر «پند پدر» ناراضی از اوضاع زمانه، ایام خوش جمشید را یادآوری می‌کند:

جام جم است صفحه تاریخ روزگار      مانده به یادگار، ز دوران جمشید  
(همان: ۵۵۰)

۶. در شعر «فتح‌الفتوح» در دفاع از مشروطیت، پیروزی‌های ایران باستان را یادآوری می‌کند:

خبر دهند که اسفندیار بر در گنگ      چگونه برد سپاه و چگونه راند حشر  
چگونه برد خشایارشا سپه به اروپ      چگونه کرد از آن تنگنای بحر گذر  
(همان: ۱۴۳)

۷. در شعر «ایران مال شماست»، با یادآوری اینکه ایران «مملکت داریوش» و «ملک کیان» است، مردم را به مبارزه بر ضد التیماتیوم روس دعوت می‌کند:

های ای ایرانیان! ایران اندر بلاست      غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟  
مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست      مملکت داریوش دستخوش نیکلاست  
(همان: ۲۰۸)

۳. ناهمسانی‌های دو اثر

پیش‌تر گفته شد که پیوند میان «رستم‌نامه» و شاهنامه بیش متنی است بدین معنا که پیوند رستم‌نامه و شاهنامه پیوندی وجودشناسانه است و در صورتی که شاهنامه سروده نمی‌شد امکان سرایش «رستم‌نامه» نیز وجود نداشت. با این‌همه، هنگامی که پیوند دو متن بیش متنی است مؤلف این امکان و اختیار را دارد که برای رسیدن به اهداف هنری خود در متن نخست دگرگونی ایجاد کند. این کار توسط بهار انجام شده است. به ناهمسانی‌های دو اثر اشاره می‌شود:

۱-۳. قالب اثر: شاهنامه و «رستم‌نامه» در دو قالب متفاوت سروده شده‌اند. شاهنامه در قالب مثنوی است و تعریف مثنوی مبنی بر «اشعاری که در وزن یکی باشند، اما هر بیت آن‌ها دارای قافیه‌ای مستقل باشند» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۴۰۴) با شاهنامه سازگار است و شمار زیاد اشعار

شاهنامه به این علت است که «عده ایبات و وزن مثنوی محدود نیست» (همان). از دیگر سو، «رستم‌نامه» بهار در قالب قصیده است که عبارت است از شعری که «کلیه ایبات آن در وزن و قافیه و ردیف از بیت مصرع نخستین پیروی کنند» (همان: ۴۷۳) زیرا مصرع دوم تمام ایبات آن به واژه «رستم» ختم می‌شوند. باین همه، از آنجایی که قصیده هم می‌تواند «در موضوع فخر و حماسه» به کار رود، (همان: ۴۷۳) هر دو اثر حماسی هستند.

۲-۳: واکنش به جنگ: در شاهنامه از صلح ستایش شده است. به عنوان نمونه، هنگام زمام‌داری زو طهماسب، پس از اینکه وی تصمیم می‌گیرد با افراسیاب پیمان آشتی ببندد، طبیعت هم گویی آشتی می‌کند و پس از چند سال خشک‌سالی، باران می‌بارد:

پراز غلغل و رعد شد کوهسار      زمین شد پر از رنگ و بوی و نگار  
جهان چون عروسی رسیده جوان      پراز چشمه و آب و باغ روان  
چو مردم ندارد نهاد پلنگ      نگرده زمانه بر او تار و تنگ  
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۲۸/۱)

باین همه، زمانه‌ای که فردوسی در شاهنامه بازآفرینی کرده است صحنه جنگ‌های پی‌درپی است. از همین روی، بخش بزرگی از زمامداری کیخسرو که در پایان عمر پادشاه را رها کرد تا به ندای سروش ایزدی پاسخ گوید، در نبرد با تورانیان می‌گذرد. در نتیجه، «بهترین توصیف‌های شاهنامه خاص میدان‌های جنگ است. در میدان‌های جنگ شاهنامه غوغای عجیبی برپاست: دلبران گردنکش به جان یکدیگر می‌افتند، مبارزان در ستیز و ستوران در جست‌وخیزند، توده‌های عظیم اسلحه برهم می‌خورد، چکاچک تیز و سنان گوش فلک را کر می‌کند...» (صفا، ۱۳۳۳: ۱۳۲).

از دیگر سو، در «رستم‌نامه» رستم که گویی از میان تمام دل‌آوری‌های خود در شاهنامه تنها «شرم و شنت» کشتن اسفندیار در خاطرش است، به خاطر دور ماندن از خاطرات جنگ، به هندوستان پناه می‌برد و به توبه و عبادت می‌پردازد:

ز شرم کشتن اسفندیار و شنت آن      نهاده سر به بیابان هندوان رستم  
پی معالجت زخم و دوری از ایران      به جنگلی شد و بود اندر آن مکان رستم  
گزید کیش زرتشت و توبه کرد و نشست      به پیش آتش و گردید زندخوان رستم  
(بهار، ۱۳۸۷: ب: ۳۶۳)

توصیفی که در «رستم‌نامه» از رستم پس از ورودش به ایران می‌بینیم نیز او را از قهرمان همیشگی نبردهای شاهنامه متفاوت نشان می‌دهد و به عارفی خلوت‌گزیده، ترک دنیا کرده و به لقمه نانی بسنده همانند می‌سازد:

نکرده خودسری و ساخته به لقمه نان      ز جمع حاصل املاک سیستان رستم  
گذشته از سر دعوای سند و بُست و فراه      نهفته روی ز مخلوق بد نشان رستم  
(همان: ۳۶۴)

این توصیف تا حد زیادی ریشه در شرایط زمانه‌ای دارد که بهار در آن می‌زیست. در زمانه بهار، به‌واسطه فن‌آوری‌های نوین ماهیت جنگ‌ها دگرگون شده بود. در طول عمر ۶۴ ساله بهار، جهان دو جنگ خانمان‌سوز اول و دوم جهانی را به خود دید. از این میان، جنگ جهانی دوم به اشغال کشور ما انجامید و بهار در شعر «پیام به انگلستان» (همان: ۵۵۷) و «حب‌الوطن» (همان: ۵۴۹)، به ویرانی‌های آن اشاره کرده است.

دو ویژگی جنگ‌های نوین در شعر معروف «جغد جنگ» بهار بازتاب یافته‌اند. نخست اینکه، جنگ‌های نوین نه صحنه دل‌آوری و جنگ‌های تن‌به‌تن پهلوانان، بلکه صحنه کاربرد جنگ‌افزارهای نوین از جمله هواپیما است که به کشتار انبوه می‌انجامد:

چو پر بگسترده عقاب آهنین      شکار اوست شهر و روستای او  
هزار بیضه هر دمی فروهلد      اجل دوان چو جوجه از قفای او  
(همان: ۶۰۱)

ویژگی دیگر جنگ‌های نوین قربانی گرفتن از توده فرودست و بی‌پناه است:

چه باشد از بلای جنگ صعبت‌تر      که کس امان نیابد از بلای او  
شراب او ز خون مرد رنجبر      وز استخوان کارگر غذای او  
(همان)

اینکه بعدها بهار «در مردادماه سال ۱۳۲۸ رهبری انجمن طرفداران صلح را بر عهده گرفت» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۴۸۱)، می‌تواند نتیجه ناخشنودی وی از جنگ باشد. از همین روی، بهار «همیشه می‌گفت که امر صلح را به سبب عشق به صلح و دوستی و نه به سبب وابستگی خاصی به آنان که درباره آن به تبلیغ می‌پردازند، دوست دارم. خواه هوادار صلح از امریکا و انگلستان باشند و خواه از شوروی و چین، فریاد صلح‌خواه اصیل و قابل احترام است.» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۱۸). بهار در یک سخنرانی پس از نكوهش جنگ، خطاب به جوانان می‌گوید: «نگذارید که شیخ و وحشتناک جنگ به کانون خانوادگی شما سایه افکند و زندگی مسالمت‌آمیز ما دچار خطر شود». (آرین پور، ۱۳۸۲: ۴۸۲-۴۸۱).

۳-۳. انتقاد از شرایط فرهنگی جامعه: در شاهنامه سرچشمه بیشتر مشکلات خارج از مرز و به‌ویژه از جانب تورانیان است، اما در «رستم‌نامه» ن تیغ انتقاد بهار بیشتر متوجه جامعه خود است. انتقادهای بهار از جامعه در قالب توصیف وی از جوان مالیات‌ستان بازتاب یافته‌اند. افزون بر انتقاد از آلودگی به مواد مخدر و حرص و حفظ منافع شخصی که پیش‌تر اشاره شد، بهار سه انتقاد دیگر متوجه جامعه خود می‌سازد:

۳-۳-۱. این جامعه آلوده به غرور و خودبینی است. بهار در توصیف ظاهر مرد جوان می‌سراید:  
به پای چکمه و پیراهنی و پالتوی      بدان غرور که گفتی بود جوان رستم  
(بهار، ۱۳۸۷ ب: ۳۶۴)

۲-۳. فرهنگ و سنت: این جامعه از فرهنگ و سنت‌های خود فاصله گرفته است. خنیاگری که رستم فرامی‌خواند، «چگور» به دست می‌آید، اما ساز جوان مالیات ستان «ویلن» غربی است: ز در درآمد و کرنش نمود زابلنی چگور بر کف و گفتش بز، بخوان، رستم جوان برفت و بیامد یکی به کف ویلن نمود کوک و نکرد اعتنا بدان رستم (همان: ۳۶۵)

۳-۳. دغدغه برای زبان فارسی: در این جامعه، زبان فارسی در حال رنگ باختن است. بهار نزد هرتسفلد آلمانی زبان پهلوی آموخت. (بهار، ۱۳۷۶: ۳۳۲). وی در یکی از مقالات خود درباره زبان فارسی می‌نویسد: «زبان ایران یعنی زبانی که اهالی عراق عجم، فارس، زنجان و قهستان با آن تکلم می‌کردند زبان پهلوی بوده و این همان لغتی است که تاکنون هم روستائیان فارسی‌زبان همدان و زنجان و عراق با آن سخن می‌گویند...» (گلین، ۱۳۵۵: ۲۳۳/۱). از همین روی، بهار از زوال زبان فارسی که وی با سرچشمه آن یعنی فارسی میانه یا پهلوی آشنا بود، نگران بود. این نگرانی را از شیوه سخن گفتن مرد جوان که رستم از آن چیزی سر در نمی‌آورد می‌توان دید. در نتیجه، نخستین و تنها جمله‌ای که از رستم در «رستم‌نامه» می‌بینیم به زبان پهلوی است و رستم آن را هنگام پذیرایی از جوان مأمور مالیات به زبان می‌آورد:

به‌شرم گفت: الا تسیپوهر خوشمت هی پدت هزینه گرت گنج و مهن و مان رستم (همان: ۳۶۵)

(ای شاهزاده! خوش باش. برای تو گنج و خانمان را رستم خرج کند.)

۴-۳. توجه به هند: در «رستم‌نامه» رستم برای دوری از جنگ و درمان زخم‌های خود به هند می‌رود، سپس از هند به ایران برمی‌گردد و سرانجام به کمک جوانی هندی سوار بر سیم‌رخ که به زبان هندی سخن می‌گوید و رستم او را می‌شناسد به هند بازمی‌گردد. در واقع، «رستم‌نامه» با آمدن رستم از هند به ایران آغاز و با رفتن او از ایران به هند پایان می‌یابد و هند پناهگاه همیشگی رستم است. نقش بنیادین هند در «رستم‌نامه» بیانگر یکی دیگر از ویژگی‌های فکری بهار است. بهار دل‌بسته فرهنگ کهن ایران بود و به سبب آگاه از پیوندهای کهن فرهنگی ایران و هند، به این کشور عشق می‌ورزید.

برخی از اساتید فرهنگ و ادب فارسی به پیوندهای کهن فرهنگی ایران و هند اشاره کرده‌اند. به باور سعید نفیسی: «ایرانیان و هندیان از یک نژادند و روزی باهم می‌زیسته‌اند و سپس در دوره مهاجرت‌ها از یک سو به مشرق رو کرده به هند رفته‌اند و آریانیان هندی پدید آمدند و از سوی دیگر به مغرب رو نهاده و به ایران آمده و آریانیان ایرانی پدیدار شده‌اند» (نفیسی، ۱۳۴۳: ۱۰). اسلامی ندوشن نیز با توجه به پیوند فکری ایران و هند به‌ویژه در زمینه عرفان می‌نویسد: «بی‌شک خویشاوندی‌هایی بین این دو فکر هست، لیکن این خویشاوندی به‌هیچ‌وجه از جنبه مستقل و خلاق عرفان ایران نمی‌کاهد.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ۱۸۸). خود بهار در مقاله‌ای زیر عنوان «روابط فرهنگی ایران

و هند» می‌نویسد: «ایران و هند چه از حیث زبان، چه از حیث نژاد و چه از حیث دین متحد بوده‌اند ولی پس از جدایی دینی باز میتولوجی و اساطیرالاولین و کهنه خدایان آن‌ها یکی بوده است» (گلبن، ۱۳۵۵: ۱۳۲/۲).

شعر «هند و ایران» که بهار آن را به مناسبت استقلال هند سروده است نیز بیانگر تأکید بهار به پیوندهای فرهنگی دو کشور است:

هند و ایران برادران همنند      زبده نسل آریا و جمند  
آن یکی شیر و آن دگر خورشید      نزد مردم به‌راستی علمند  
(بهار، ۱۳۸۷ ب: ۵۵۸)

۳-۵. بدینی و نومیدی بهار: در شاهنامه «بدون هیچ استثنایی در هر میدانی که رستم حضور دارد پیروزی قرین سپاه می‌شود و هرگاه هم که در غیاب رستم سپاه ایران شکسته و دست و دل دلیران سست می‌گردد آخرین امید به اوست و بزرگان و شاه به دنبال او می‌فرستند تا بیاید و نبرد را به سود ایرانیان خاتمه دهد» (حمیدیان، ۲۳۳: ۱۳۸۳)؛ اما در «رستم‌نامه»، رستم بدون هیچ دست‌آوردی برای ایران، صحنه را ترک می‌کند.

نقشی که رستم در «رستم‌نامه» ایفا می‌کند می‌تواند بازتاب‌دهنده لحظه‌های نومیدی و بدینی بهار باشد. بهار از سن نوجوانی تا سال‌های پایانی عمر پیوسته درگیر مسائل سیاسی بود. وی «از چهارده‌سالگی به اتفاق پدرش در محافل آزادی خواهان حاضر می‌شد و دو سال بعد از مرگ پدر، هنگامی که به سال ۱۳۲۴ ق جنبش آزادی‌خواه در کشور پدید آمد، به جمع مشروطه خواهان خراسان پیوست» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۴۷۳). باین‌همه، وی درباره کارنامه سیاسی خود می‌نویسد: «زندگی سیاسی ما هم به اینجا ختم می‌گردد که هر چه بافته بودیم، پنبه شد، خود ما هم از خانه و لانه رانده شدیم!... از قضا در تهران هم رفقای ما را تبعید کردند!» (بهار، ۱۳۸۷ الف: ۱/۱۵).

حتی هنگامی که بهار از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت و به کارهای فرهنگی پرداخت هنگام چاپ دفتر اشعارش، به پادشاه وقت خبر دادند «بهار کتاب خود را در پنهان به چاپ می‌رساند و چیزها در آن گفته و نهفته است که منافی مصلحت شاهانه است» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۴۷۵). سپس، «بی هیچ سببی، بامداد نوزدهم ۱۳۱۲ باز مأموران شهربانی او را در خانه‌اش دستگیر و به زندان بردند» (همان). سپانلو، با ذکر این نکته که «در بیشتر مقابله‌های فکری و فرهنگی در تاریخ ایران، فکر ارتجاعی پیروز شده است» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۲۵۶)، درباره علت کناره‌گیری بهار از امور سیاسی می‌نویسد: «بهار مردی فرهیخته و هوشمند بود، او بر همه این مراحل آگاه بود. می‌دانست در مهلکه‌ای افتاده که نکویان، صاحبان عقیده و ثابت‌قدمان بیش از دیگران در وزشگاه‌گزندها هستند» (همان: ۲۵۷).

## نتیجه‌گیری



خوانش تطبیقی شاهنامه فردوسی و «رستم‌نامه» بهار با کاربرد نظریه ترامتیت ژنت نشان می‌دهد از میان پنج نوع رابطه میان تسی که ژنت زیر اصطلاح کلی ترامتیت برشمرده است اثر بهار با شاهنامه دارای پیوند بیش متنی است. وجود پیوند بیش متنی میان رستم‌نامه و شاهنامه بدین معناست که «رستم‌نامه» بهار برگرفته از شاهنامه است و اگر شاهنامه سروده نمی‌شد امکان آفرینش «رستم‌نامه» نیز فراهم نبود. افزون بر عناصری که هنگام مقایسه این دو اثر به آن‌ها پرداخته شد، نشانه‌های دیگری برای این نتیجه‌گیری وجود دارد: بهار نام اثر خود را از شاهنامه می‌گیرد، همانند شاهنامه، در اثر بهار رستم به عنوان قهرمان اصلی پدیدار می‌شود و بهار عناصر و شخصیت‌هایی مانند شغاد، رخس و سیمرخ را از شاهنامه در اثر خود آورده است. دیگر اینکه، فهم «رستم‌نامه» بدون آشنایی خواننده با نقشی که رستم، شغاد و یا سیمرخ در شاهنامه ایفا می‌کنند میسر نیست. از همین روی، «رستم‌نامه» را می‌توان به‌نوعی ادامه بخش پهلوانی شاهنامه به حساب آورد.

باین‌همه، پیوند بیش متنی «رستم‌نامه» و شاهنامه از نوع تراگونگی است بدین معنا که در «رستم‌نامه» بهار جهت دست‌یابی به اهداف هنری و رساندن پیام خود، در متن اصلی تغییراتی ایجاد کرده است. افزون بر تفاوت‌هایی که پیش‌تر هنگام اشاره به تفاوت‌های دو اثر به آن‌ها اشاره شد، بهار با جان‌بخشیدن دوباره به رستم، ایجاد چرخش زمانی و آوردن رستم به زمانه خود، افزودن شخصیت‌های تازه مانند جوان مالیات ستان و مأموران حکومتی و آوردن نمادهای دنیای مدرن به داستان خود، در متن اصلی یا متن مادر دگرگونی ایجاد کرده است. در نتیجه، باوجود همسانی‌های زیاد شاهنامه و «رستم‌نامه»، اثر بهار را می‌توان شعری اثری اصیل که محصول قریحه شاعری اوست به‌شمار آورد. در «رستم‌نامه» بهار، با بهره‌گیری و الهام از شاهنامه فردوسی شعری سروده است که در آن دغدغه‌های فرهنگی - سیاسی وی از جمله مخالفت با پدیده جنگ، انتقاد از شرایط سیاسی - فرهنگی جامعه، تأکید بر پیوندهای کهن فرهنگی ایران و هند و نیز احساس نومیدی خود از بهبودی اوضاع کشور بازتاب یافته‌اند.

باوجود این تفاوت‌ها، یاری جستن از ایران کهن و یادآوری شکوه آن به‌منظور بازسازی حافظه تاریخی و روحیه بخشی به مردمان زمانه خود در تنگناهای سیاسی - فرهنگی رشته‌ای است که بهار و فردوسی و «رستم‌نامه» و شاهنامه را به هم پیوند می‌دهد.

الف) کتاب‌ها

- احمدی، بابک (۱۳۷۰)، ساختار و تأویل متن، جلد اول، تهران: مرکز.
  - اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۸)، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
  - اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۶)، جام جهان‌بین، تهران: سلسله انتشارات کتابخانه ایران مهر.
  - ایگلتون، تری (۱۳۸۰)، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ویراست دوم، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
  - آریین پور، یحیی (۱۳۸۲)، از نیما تا روزگار ما. چاپ چهارم، تهران: زوار.
  - بهار، محمدتقی (الف)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، تهران: زوار.
  - \_\_\_\_\_ (ب)، دیوان اشعار، تهران: نگاه.
  - بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: فکر روز.
  - حمیدیان، سعید (۱۳۸۳)، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، چاپ دوم، تهران: ناهید.
  - رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، چاپ دوم، شیراز: نوید.
  - سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۹)، چهار شاعر آزادی، تهران: آگاه.
  - صفا، ذبیح‌اله (۱۳۳۳)، حماسه‌سرایی در ایران، از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری، تهران: پیروز.
  - فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا: Bibliotheca Persica.
  - قریب، مهدی (۱۳۶۹)، بازخوانی شاهنامه: تأملی در زمان و اندیشه فردوسی، تهران: توس.
  - کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۰)، مازهای راز: جستاری در شاهنامه، تهران: مرکز.
  - گلین، محمد (۱۳۵۵)، بهار و ادب فارسی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: کتاب‌های جیبی.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۵۵)، بهار و ادب فارسی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: کتاب‌های جیبی.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، فردوسی نامه ملک‌الشعراى بهار، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  - مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۳)، سیر زبان‌شناسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
  - مقدادی، بهرام (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: فکر روز.
  - مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۳)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
  - نفیسی، سعید (۱۳۴۳)، سرچشمه تصوف در ایران، تهران: فروغی.
  - یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، چون سبوی تشنه، چاپ دوم، تهران: نیل.
  - یوسفی، غلام‌حسین (۱۳۷۲)، برگ‌هایی در آغوش باد، جلد اول، تهران: علمی.
  - نامور، مطلق، بهمین (۱۳۹۵)، بینامتنیت: از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم، تهران: سخن.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، چشمه روشنی: دیداری با شاعران. تهران: علمی.
- ب) مقاله‌ها
- شمعی، میلاد و بی‌طرفان، مینو. (۱۳۹۱). «تحلیل مفهوم وطن در اشعار ملک‌الشعراى بهار». فصلنامه مطالعات علمی، شماره ۴، صص ۱۰۷-۱۳۰
  - صادقی محسن‌آباد، هاشم و یاحقی محمدجعفر. (۱۳۹۱). «تأثیرپذیری ملک‌الشعرا بهار از فردوسی»، بوستان ادب، شماره ۴، صص ۶۵-۸۶.
  - رضایی، رمضان. (۱۳۹۲). «بازتاب استعمارستیزی در اشعار ملک‌الشعراى بهار و احمد صافی نجفی». ادبیات پارسی معاصر، ش ۲، صص-۹۲.
  - طالب‌زاده، نوشین و حسام پور، سعید. (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل شکوائیه‌های بهار». تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، شماره ۳۹، صص ۳۱-۵۰.
  - عطامی مهماندوستی، ذوالفقار و مرادی، نفیسه. (۱۳۹۶). «بررسی روابط بینامتنی مینوی خرد و دیباجه شاهنامه فردوسی»، ادب و زبان، شماره ۴۱، ۲۴۵-۲۶۳
  - نادری، فرهاد و نادری، سمیه. (۱۳۹۷). «کارکرد نظریه ترامتنیت ژنت در کشف و واکاوی تأثیرپذیری کوش نامه از شاهنامه». متن‌شناسی ادب فارسی. شماره ۱۰، صص ۱۶۰-۱۸۷.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۸۳-۹۸.
- پ(منابع انگلیسی)
- **Allen, Graham, (۲۰۰۰), Intertextuality, London: Routledge.**